



طلوع ماه نو

جوهر قلم که تمام شود و بارها آن را عوض کنی، هنوز ته رنگی از اولین جوهر در آن می‌ماند. همان رنگی که وقتی به وسوسه ذهن شروع به نوشتن کردی و به صبر و زمان از میان هزار راه و سرمشق، سبک خودت را یاد گرفتی. جاده و مسیری را که بلد باشی، دل‌کندن از آن سخت می‌شود. شاید به بهانه‌هایی راه کج کنی، گاه تندتر بروی و گاه آهسته، ولی مسیر همان است و تو نیز همان. اگر عمری از دل و برای مردم نوشته باشی، لحن و کلامت هم که عوض شود؛ باز همه تو را می‌خوانند. «مرحوم ابوالفضل زروبی نصرآباد» همیشه طنز نویس بود و هر چه خلق کرد برای همه جذاب بود و دلنشین. سال‌های پایان عمرش به هوس ادای دین به نامی که در گوشش

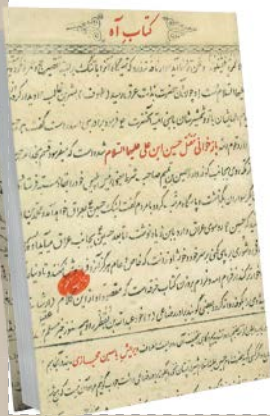


خوانده و سال‌ها به آن آوا سرچرخانده بود؛ کتاب - ماه به روایت آه - را نوشت. دست و دلش به روضه‌خوانی و تکرار نرفت. به قید ادب و احترام پا برچیده، از زبان طنز فاصله گرفته و در دوازده فصل زندگی عباس ابن علی (ع) را روایت کرده است. کتاب قصه پیش از عمو عباس شدن است و مسیر علمدار کربلا شدن و بعد شهادت قمربنی‌هاشم. هر آنچه در تمام این سال‌ها از عباس ابن علی (ع) شنیده‌ایم را کافی دانسته و کنار زده تا ماهی نواز قصه زندگی ایشان طلوع کند. هم دشمن از او گفته و هم مادر. فاطمه کلابیه (ام‌البینین) از پسرهای می‌گوید. از فضای خانه امیرالمومنین و روابط فرزندان‌شان. تاریخ وقایع، سن دقیق افراد و تقارن‌شان با تاریخ هجری شمسی از مهم‌ترین خصوصیات اثر است. فصل پنجم و لبابه اما چیز دیگری است و شاید هیچ جای نتوان چنین زیبا و روان داستانی از جریان ازدواج پسری که دلخواه بسیاری از دختران مدینه بود را خواند. جز یکی از روایت‌ها، همه از منابع دسته اول هستند و ارجاع تاریخی دارند. جنس نوشته‌ها دیگر طنزانه نیست اما خط به خط که از نجابت و منیر می‌خوانی و جلو می‌روی، گه‌گاه آن قلم همیشه‌گی زروبی رنگ پس می‌دهد و از شیرینی جزئیات، گونه‌ات برجسته می‌شود. اگر تا امروز ماه به روایت آه را نخوانده‌ای، محرم امسال دل تازه کن با این دوازده‌گانه. سن و سال هم ندارد. قصه عمو عباس مثل خودش ساده و همه‌خوان است. یادت باشد - ماه واسطه راز و نیاز است -؛ ماه باب الحوائج است.

روضه‌های تک نفره

قال الصادق علیه السلام: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عباد» امام صادق علیه السلام فرمود: «آه غم‌دیده در مظلومیت ما تسبیح و اندوهش برای ما عبادت است.» بعضی وقت‌ها به هر دری که از مجلس عزای سیدالشهدا می‌زنی، راهت نمی‌دهند. پاهایت رفته اما دلت آن بیرون توی خیابان‌ها جا مانده. یا نوحه به جانت نمی‌نشیند، یا صدای بلند حسین حسین بلندگوها و رای انتظارت است، یا دلت شلوغ است و نمی‌توانی شلوغی بیرون را نادیده بگیری و مدام حواست پرت می‌شود. گاهی هم شب‌های دهه محرم به سرعت می‌گذرد و به روز واقعه نزدیک می‌شویم اما خبری از رخت عزا به تن کردن و رفتن به مجلس عزاداری نیست، گویا تو از عزاداری امسال کنار گذاشته شدی. دلت گرفته و حزن تا چشم‌هایت بالا آمده، صدای طبل هیات‌های اطراف خانه آشوب به جانت می‌اندازد و انگار آن بیرون همه سیاه‌پوشیده مشغول عزای پرشور حسین‌اند اما تو به هر علتی - بیماری یا بیم آن، نداشتن اذن، جور نشدن شرایط یا هرچه - بین دیوارهای سفید خانه گیرافتادی. پی در پی آه می‌کشی و در همین غم دوچندان عزا و عزلت ناگهان می‌فهمی باید خودت برای خودت روضه بخوانی و خیمه عزا را بالای سر خودت بالا ببری. بنشین روی دو زانو، مقتل بخوانی، چشمانت غرق شود و از دنیای دور و برت جدا شوی. چه بسا مقتل باز کنی و نتوانی بخوانی. برای همین است که خاطره خواننده از کتاب آه همیشه مبهم است، مثل صفحه کاغذی که از پشت اشک دیده شود.

کتاب آه بازخوانی مقتل نفس المهموم نوشته شیخ عباس قمی است. یاسین حجازی در این بازخوانی راوی روایت‌های پراکنده و دیرباب مقتل‌ها شده تا یک‌بار برای همیشه روشن کند «اتفاق» چگونه افتاد؟ او در این کتاب خط‌حادثه را پررنگ کرده، شخصیت‌ها را مجزا و مشخص کرده و از همه مهم‌تر نقشه واقعه را در انتهای کتاب برای خواننده گذاشته تا بفهمیم واقعه دقیقاً از کجا به کجا کشیده شد و در نهایت «اتفاق» کجا افتاد؟



محدث کسی است که چشم‌ها، گوش‌ها، زبان و ذهنش را می‌گسترده تا احادیث ائمه را گرد آورد. شیخ عباس قمی خاتم‌المحدثین است و در نفس المهموم، غالب نقل‌های صحیح مقاتل و کتب تاریخی را جمع‌آوری کرده و میرزا ابوالحسن شعرانی آن را به فارسی برگردانده. اما خواننده می‌داند چنین کتاب‌های قدیمی و مفصلی برای روضه‌های تک نفره شباهنگام دیرباب‌اند. «آه» اما هم به عقبه تاریخی و مستند خود متصل است و هم به نفس مهموم کسی که قرار است شبی خودش برای خودش روضه بخواند.



هاشورایی

کمی ماند



واقع سخت‌تر از بد شدن است و همه‌مان کرده‌ایم. بیا بید قبول کنیم خیلی وقت‌ها وادج دارد را نداشته‌ایم و به آن تن داده‌ایم. س نکرده‌ایم.

ت داشته باشد، وقتی عمل طبق باورها و ش «توجه» است.

شدند. یک مثال خیلی آشنایش مردم ور که کار سخت شد، مسلم و هانی را از ه داشت و هزینه‌اش هم کم نبود. دیگر نمانند. خودتان حساب کنید دیگر شیعیان و

آوریم را تاب آوردند و از غصه و عذاب وجدان نمردند؟ با ابزار کارآمد توجه. رسالت خود را به فراموشی بسپارد، قدم به قدم می‌توانست عقب‌نشینی ستفامت آن حضرت است. استقامت، همه‌جا به معنی تحمل مشکلات یون شرعی، عرفی، عقلی ساده - ممکن است خلاف مصلحت به نظر آید. نماندن می‌شود آورد را دسته‌بندی کرده و به آنها پرداخته است. توجیهات ب به آنها توجه شده است.



س در لِهوف گفته یا شیخ عباس قمی در دوست دارد برود یکی از این کتاب‌ها را شنویم و اشک می‌ریزم را از کجا آورده‌اند ساح و واعظ می‌شنویم. البته آدم این‌ها را ریک‌مان کند، سنگینی مطلب و نوشتار هم به همین روایاتی که بارها شنیده‌ایم . اصلاً چند نفر رفته‌اند مقتل خوانده‌اند یازدهم هجری را گذاشته‌اند جلویشان و سلام تا کربلا و بعد از آن تا ماجرای کوفه . بروید سراغ «قصه کربلا» که جناب قرلی علیه‌السلام از آغاز تا پرواز. در یک توضیح

از ولادت امام حسین علیه‌السلام تا روز کربلا و حوادث بعد از آن. روایاتی را تا من و شمایی که دور مقتل خوانی را خط‌کشیده‌ایم و نمی‌توانیم از منابع . و آن طور که خود نویسنده می‌گوید سعی داشت روایتی ساده و صریح و ست... و ای کاش این فقط یک قصه بود.